

بسط فلسفه سیاسی متعالیه

شریف لک‌زایی*

چکیده

در این مقاله تلاش شده است دیدگاهها و تلقی‌ها درباره حکمت سیاسی متعالیه بررسی و بازخوانی شود. در این زمینه دو تلقی از یکدیگر بازشناخته شده است: امتناع حکمت سیاسی متعالیه و امکان حکمت سیاسی متعالیه. این هر دو نظر، بیش از آنکه مستند به آثار صدرالدین شیرازی باشند، در ادعاهایی‌اند که صاحبان آنها باید برای اثبات آنها مستندات را از فلسفه صدرایی و حکمت متعالیه ارائه کنند. شاید بهترین روش، رجوع مبسوط به آثار مکتوب صدرالمتألهین و شارحان و پیروان این فلسفه و کشف الزامات و اقتضائات منظومه فکری صدرالدین شیرازی و حکمت متعالیه باشد. مقاله با بسط دیدگاههای مذکور و ارائه پیشنهادهایی ادامه یافته است.

واژگان کلیدی: فلسفه سیاسی، حکمت سیاسی متعالیه، صدرالمتألهین.

* تاریخ دریافت: ۸۷/۱۰/۰۳ تاریخ پذیرش نهایی: ۸۷/۱۱/۲۳

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
آدرس: قم - چهار راه شهدا - ابتدای خیابان معلم - پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی - طبقه سوم - پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی شماره: ۰۲۵۱۷۸۳۱۷۲۹ / Email:sharif_lakzaee@yahoo.com

مقدمه

حکمت متعالیه چنان که مشهور است، به دست توانای صدرالدین محمدبن ابراهیم قوام شیرازی، معروف به صدرالمتألهین، نظام و قوام یافت. این حکمت امروزه در شمار پر طرفدارترین مکاتب فلسفی اسلامی است و افراد زیادی را به دور خود گرد آورده است. حکمت متعالیه در حال حاضر تداوم بخش حیات فلسفی در جهان اسلام و ایران است. متفکران بنامی را می توان نام برد که از پس سالها در شمار بزرگ ترین شارحان و مفسران این حکمت نوپدید بوده اند. با وجود این، متأسفانه آن چنان که باید، تمامی زوایای حکمت متعالیه به ویژه وجوه سیاسی آن مورد توجه و تأمل واقع نشده است. در حالی که برخی از اظهار نظرها با توجه به روش و منظر اتخاذ شده نویسندگان آنان، به فقدان اندیشه و فلسفه سیاسی در آثار و اندیشه صدرالمتألهین و حکمت متعالیه حکم می کند، اما از سوی دیگر غالب اظهار نظرها درباره وجوه سیاسی حکمت متعالیه، فاقد کمترین استناد و مراجعه به آثار صدرای شیرازی و از سوی دیگر، غیر دقیق و غیر قابل اعتناست. در این میان، شارحان و مفسران حکمت متعالیه نیز توجهی به مباحث سیاسی این حکمت نداشته و بیشتر به شرح و بسط متن پرداخته اند. مهم تر اینکه هیچ کدام از آثار شیرازی تاکنون از منظر اندیشه و فلسفه سیاسی مورد تحلیل قرار نگرفته اند. بر این مجموعه باید توضیقات مرسوم جامعه و نظامهای سلطنتی بر اصحاب دانش و معرفت را نیز افزود که در نتیجه آن مجال برای طرح مباحث فلسفه سیاسی به وجود نیامده است. در نهایت اینکه، اظهار نظرها درباره فلسفه سیاسی متعالیه همراه با حب و بغض و نفرت و شیفتگی بوده است. در نوشته حاضر به این پرسش پاسخ داده می شود که چرا فلسفه سیاسی در حکمت متعالیه آن چنان که باید، مورد توجه قرار نگرفته و چرا اظهار نظرها درباره ظرفیتهای آن خدشه دار است و چگونه می توان یا می بایست ظرفیتهای فلسفه سیاسی را در حکمت متعالیه بسط داد.

امتناع فلسفه سیاسی متعالیه

به رغم اینکه تأملی اجمالی در آثار صدرالمتألهین نشان دهنده بار اجتماعی - سیاسی پاره ای از این آثار است، برخی از صاحب نظران حوزه اندیشه و فلسفه سیاسی با توجه به روش و

منظر خاص خود، به فقدان اندیشه و فلسفه سیاسی در اندیشه و آثار صدرالمتألهین و حکمت متعالیه حکم کرده‌اند. برای مثال، سیدجواد طباطبایی با توجه به روش و منظر اتخاذ شده‌اش، به نفی و فقدان اهمیت اندیشه و فلسفه سیاسی صدرالدین شیرازی حکم کرده است (طباطبایی، ۱۳۷۳، ص ۲۷۲). نگاه طباطبایی به فلسفه سیاسی به مثابه دنباله روی فلسفه سیاسی یونان است که در نتیجه آن، هر فلسفه‌ای به فلسفه یونان نزدیک شود، واجد وصف فلسفی است و هر چه از آن دور گردد، فاقد وجه فلسفی است. این در حالی است که نمی‌توان اندیشه فیلسوفان مسلمان را تماماً ذیل فلسفه یونان مورد بررسی قرار داد و با توجه به قربت و غربت اندیشه متفکران اسلامی از فلسفه یونان حکم به فلسفی بودن یا نبودن آن صادر کرد.

فلسفه اسلامی و فلسفه سیاسی اسلامی واجد عناصر هویتی خاصی است که او را از فلسفه سیاسی یونان متمایز می‌کند. این وضعیت در مقایسه با فلسفه و فلسفه سیاسی صدرالمتألهین به وضوح آشکارتر است (در زمینه خصوصیات و تمایزات فلسفه اسلامی، ر.ک. به: نصر، بی‌تاب). در این قبیل آثار اگر چه به حضور نشانه‌ها و عناصری از اندیشه سیاسی اشاره شده، اما با توجه به منظر مورد بحث، مباحث صدرالمتألهین، «اوج انحطاط اندیشه سیاسی در ایران» (طباطبایی، ۱۳۷۳، ص ۲۷۲) و فاقد کمترین اهمیت در تاریخ اندیشه و فلسفه سیاسی به‌شمار آمده است.

طباطبایی می‌گوید:

در قلمرو اندیشه سیاسی، صدرالدین شیرازی، تنها از دیدگاه زوال و انحطاط آن اهمیت دارد. او که همه کوشش خود را به «اثبات معاد جسمانی» مصروف داشته بود، از تأمل در معاش انسانها، به طور کلی غافل ماند. صدرالدین شیرازی، تنها یک‌بار در بخش پایانی کتاب مبدء و معاد، خلاصه‌ای درباره سیاست آورده است. (همان، ص ۲۷۱)

بر خلاف نوشته طباطبایی، صدرالمتألهین در کتاب مشهور خود، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، به‌طور مبسوط‌تری به بحث سیاست توجه و مباحث قابل توجهی ارائه کرده است. این دیدگاه بی‌آنکه مقام و منطق حکمت متعالیه را مورد توجه قرار دهد و به

این پرسش پاسخ دهد که چرا صدرالمتهلین در انتهای مباحث خود به این بحث پرداخته، از کنار مباحث عبور کرده است. به تعبیر آیه‌الله جوادی آملی^۱، صدرالمتهلین در حال نگارش جنگ نبوده است که در آثارش به خلاصه‌ای از سیاست نیز اشاره کند، بلکه بحث سیاست که در انتهای مباحث وی آمده است، در دستگاه حکمت متعالیه جای دارد. طباطبایی در موردی دیگر می‌نویسد:

صدرالدین شیرازی در بحث مربوط به ماهیت و اقسام مدینه و ریاست آن، مباحث فارابی را در آرای اهل مدینه فاضله و به‌ویژه الفصول المدنی به اجمال می‌آورد بی‌آنکه سخنی نو در این باره گفته باشد. آنچه صدرالدین شیرازی به اختصار درباره سیاست آورده است، فاقد کمترین اهمیت می‌باشد و اگر همچون بسیاری از متقدمان بر اهمیت توجه به معاش به عنوان مزرعه معاد تأکید دارد، بیشتر ناشی از تکرار سخنان آنان است و نه از باب باور راستین به این سخنان. (همان) وی در موردی دیگر می‌آورد:

صدرالدین شیرازی واپسین نماینده اندیشه عقلی و اوج انحطاط اندیشه سیاسی در ایران بود و در میان پیروان مکتب او هیچ اندیشمند با اهمیتی نه در اندیشه فلسفی و نه در تأمل در سیاست به وجود نیامد. اندک اشارات شاگرد و داماد او، عبدالرزاق لاهیجی در مهم‌ترین اثر کلامی متأخر، گوهر مراد، درباره حکمت عملی، التقاطی از مباحث اخلاق مسکویه رازی و بحث سیاست ابن سینا است که به‌ویژه بحث مربوط به سیاست، با اقتدای به آخرین بخش الهیات شفای ابن سینا، در ذیل بحث درباره نبوت آورده شده است. (همان، ص ۲۷۲. برای ملاحظه نقد مبسوط دیدگاه طباطبایی ر.ک. به: تقوی، ۱۳۸۴ و لک‌زایی، ۱۳۸۱)

طباطبایی، چنان‌که ذکر شد، با وجود دقت نظر در مباحث فلسفه سیاسی، به دلیل روش اتخاذ شده، با فرض مراجعه مختصر، اجمالی و گذرا به آثار صدرالدین شیرازی به نتایجی

۱. ایشان طی نشست اختصاصی در تاریخ ۱۳۸۶/۸/۱۵ بحث بسیار دقیقی را در این زمینه مطرح کردند.

متفاوت دست یافته است. این در حالی است که برای اظهار نظرهایی از قبیل آنچه ذکر شد، می‌بایست به تمامی یا غالب آثار یک فیلسوف یا حداقل عمده آثار او و پیروان مکتب او رجوع کرده، با توجه به الزامات آن مکتب، حکم صادر و نتیجه‌گیری کرد. به ویژه اینکه حکمت متعالیه، صرفاً معطوف به نوشته‌های مؤسس آن، صدرالمتألهین شده است و پیروان این مکتب نیز فاقد هرگونه نوع آوری و اندیشه سیاسی قابل اعتنایی به شمار آمده‌اند.^۱ از این رو، نوآوری‌ها و بهره‌های سیاسی دوره‌های پسینی به تفصیل مورد توجه و اعتنا قرار نگرفته است. مراجعه مبسوط به آثار حکیم متألهی همانند صدرالدین شیرازی نیازمند صرف وقت فراوانی است که بسیاری از پژوهشگران با توجه به مشغله‌های متعدد از چنین فراغتی برخوردار نیستند. البته می‌توان از عامل دیگری نیز در عدم مراجعه یا رجوع مختصر صاحب‌نظران و متفکران حوزه فلسفه سیاسی به آثار فلاسفه سنتی نظیر حکمای متأله متعالیه سخن گفت. این مسئله بعضاً به سبب انقطاع معرفتی بسیاری از روشنفکران از سنت فلسفی ایرانی - اسلامی و فقدان آشنایی عالمان دینی از سنت فکری غرب پدید آمده است که بایستی با تمهیداتی حل و رفع شود.

صدرا شناس معاصر، سیدحسین نصر، در اظهار نظری می‌گوید:

تقریباً یک عمر زمان لازم است تا بتوان شناخت عمیقی حتی از یک یا دو اثر اساسی وی [صدرالمتألهین] به دست آورد. تقریباً هیچ محقق، که نویسنده این کلمات هم در زمره آنهاست، نمی‌تواند ادعا کند که همه آثار وی را با دقت مطالعه و بر آنها تسلط پیدا کرده است. مطالعات در باب ملاصدرا، تا مدت‌ها، بیشتر به صورت نگاههایی اجمالی از چشم‌اندازهای مختلف به یک کوه عظیم خواهد بود تا نقشه‌برداری تمام‌عیار از آن. مطالعات جدیدتر آنهایی‌اند که عمیقاً در جنبه‌های خاص یا آثار مشخصی از استاد رخنه می‌کنند. امروزه به ندرت کسی می‌تواند انتظار بررسی‌ای را داشته باشد که

۱. بنا بر نظر استاد جوادی آملی، حکمت متعالیه منحصر در صدرالدین شیرازی نیست و صدرالمتألهین یکی از حامیان حکمت متعالیه است. (نشست ۱۳۸۶/۸/۱۵)

در آن واحد، عمیق و همه‌جانبه باشد؛ حتی از جانب کسانی که عمری را در راه مطالعه در باب ملاحظه‌ها سپری کرده‌اند.^۱ (نصر، ۱۳۸۲، ص ۲۶-۲۵)

همچنین ایشان در اظهار نظر دیگری درباره اثر مهم و تأثیرگذار صدرالمتألهین، الحکمه المتعالیه فی اسفار الاربعه العقلیه، بر این باور است که اسفار، سفر کاملی است که ذهن را از طریق مراحل تجرید، به مشاهده عالم ربوبی می‌برد و از آنجا به مشاهده نظام آفرینش، که از منظر مابعدالطبیعی محض در آن نگریسته می‌شود و از این‌رو، حتی طبیعیات و علم النفس هم در آینه حقایق مابعدالطبیعی نگریسته می‌شوند. چنین برنامه عظیمی نیاز به آمادگی گسترده‌ای دارد و پیش از آنکه بتوان به مطالعه خود اسفار مبادرت کرد، سالها مطالعه در منطق، کلام، فلسفه مشائی، حکمت اشراقی و عرفان، ضرورت دارد. افزون بر این، مطالعه خود این اثر، مستلزم یک دوره طولانی جدّ و جهد است. تدریس این کتاب، آن گونه که به عالی‌ترین طلب تدریس می‌شود، اغلب شش سال طول می‌کشد؛ با وجود اینکه کتابی که به بحث از طبیعیات (= علم‌الطبیعی) می‌پردازد معمولاً در جلسات متعارف درس و بحث تدریس نمی‌شود. همیشه محصلان انگشت‌شماری وجود داشته‌اند که توانسته‌اند همه درّ و مرجانهای این دریای عظیم خرد را به چنگ آورند و استادان بسیار اندکی بوده‌اند که صلاحیت گشودن همه رموز آن را داشته‌اند. در ایران، لقب «مدرّس اسفار» افتخار بزرگی است که به هر کسی ارزانی نمی‌شود. امروزه در ایران، شمار استادانی که می‌توان آنها را کسانی به شمار آورد که واقعاً بر همه این متن تسلط دارند و می‌توانند تمام معضلاتی را که در پی ظاهر این زبان ساده و واضح نهفته است، تبیین کنند، از شمار انگشتان دست تجاوز نمی‌کند. (همان، ص ۱۰۱-۱۰۰)

افزون بر این تأکید بر توانایی به استفاده از حکمت متعالیه، آیا تکرار سخنان فارابی

۱. نویسنده در مقاله‌ای دیگر، از استاد حسن‌زاده آملی و جوادی آملی یاد کرده که افزون بر تدریس حکمت متعالیه، دستی در عرفان نظری نیز دارند (ر.ک. به: نصر، بی تا/الف، ص ۸). طی نشستهایی با آیة‌الله جوادی آملی در باب وجوه سیاسی حکمت متعالیه، ایشان بنیادی برای فلسفه سیاسی متعالیه پی ریخت که مباحث فلسفه سیاسی را از وضعیت فعلی خارج خواهد ساخت و فلسفه سیاسی نوینی از منظر حکمت متعالیه بروز و ظهور خواهد یافت. تاکنون پنج نشست با ایشان انجام شده است که به حول و قوه الهی منتشر خواهد شد.

نشان‌دهنده پیروی تام و تمام صدرالدین شیرازی از فارابی است و آیا این تکرار، فارغ از توجه به عناصر و نشانه‌های مؤثر حکمت متعالیه است که به دست توانای خود صدرالمتألهین نظام و قوام یافته است؟ بدیهی است استاد شیراز به گذشته فکر فلسفی اسلامی توجه تام و تمامی دارد و از گذشته فلسفه اسلامی تغذیه می‌کند؛ اما در گذشته نمانده و با ابتکار و نگاه انتقادی به فلسفه‌های پیش از خود، حکمت متعالیه را نظام و قوام بخشید که تاکنون جامعه علمی را متأثر ساخته است. بنابر این، اگر صدرا در مباحث خود پس از تأسیس حکمت متعالیه بی‌آنکه به مختصات فلسفه متعالیه خویش توجه داشته باشد، به تکرار سخنان دیگر فیلسوفان پرداخته باشد، اساس فلسفه متعالیه را به پرسش گرفته است و با وجود این، دیگر نمی‌توان از حکمتی با عنوان حکمت متعالیه سخن گفت. در حالی که همه در این موضوع اتفاق نظر دارند که صدرالمتألهین حکمتی نو با عنوان «حکمت متعالیه» بنیانگذاری و تأسیس کرده است. به هر صورت، در این موارد با فرض تکرار سخنان فلاسفه گذشته، باید محتوای ذکر شده با مختصات و نشانه‌های حکمت متعالیه سنجش و آن‌گاه نتیجه‌گیری شود.

چنان‌که پیش از این هم ذکر شد، بر خلاف تلقی سیدجواد طباطبایی، صدرا صرفاً در کتاب مبده و معاد از سیاست سخن به میان نیاورده، بلکه در دیگر آثار خویش، به‌ویژه الشواهد الربوبیه و نیز رساله سه اصل، کسر اصنام الجاهلیه، الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه، المظاهر الالهیه، الواردات القلبیه، تفسیر القرآن الکریم، شرح اصول کافی و... نیز از سیاست سخن گفته که متأسفانه این موارد متعدّد، در تحلیل این صاحب‌نظر از حکمت متعالیه مورد توجه قرار نگرفته است.

اساساً چگونه می‌توان بدون مطالعه تفصیلی و تحلیل مباحث صدرالمتألهین در باب سیاست، که در آثار مختلف وی پراکنده است، به فقدان اندیشه و فلسفه سیاسی حکم کرد؟ و مگر فقدان اثر مستقل در باب فلسفه سیاسی به معنای غیر سیاسی بودن یک فیلسوف و امتناع فلسفه سیاسی یک دست‌گاه فلسفی است؟

در کنار همه اینها، حبّ و بغضهای متعصبانه نیز در عدم توجه به وجوه سیاسی حکمت

متعالیه تأثیر گذار بوده است. این مسئله، امکان داوری منصفانه و علمی را از پژوهشگران فلسفه سیاسی گرفته و بر ابهام بیشتر و تاریک ماندن جنبه‌های مغفول اجتماعی و سیاسی حکمت متعالیه و اندیشه صدرالدین شیرازی افزوده است. رویکردهای کشفی و گنج‌یابانه و نگاههای موزه‌ای و برخاسته از حبّ و بغضهای ناصواب، مانع هر گونه بحث منسجم و مفیدی شده است. برای مثال، برخی شارحان تنها به ارائه تفسیری موافق از اندیشه صدر و حکمت متعالیه مبادرت کرده و از ارائه نگاه انتقادی سر باز زده‌اند. از سویی، برخی نیز یکسره بر مباحث حکمت متعالیه و اندیشه صدرالمتألهین خط بطلان کشیده و وارد بحث علمی نشده‌اند؛^۱ در حالی که گفت و شنود درباره موضوع مورد بحث، در فضایی منطقی و منصفانه و علمی می‌تواند در روشن شدن زوایای تاریک و نااندیشیده حکمت متعالیه، به ویژه وجوه سیاسی و فلسفه سیاسی آن کمک بسیاری کند و در تقویت حکمت متعالیه و ابعاد و اضلاع مختلف آن تأثیر بگذارد.

شرایط دشوار فهم و ترویج مباحث سیاسی در نظامهای سلطانی حاکم بر ایران نیز مزید بر علت بوده است. برای مثال، حوزه دانشهای علوم انسانی، در طول تاریخ از قدر و ارج قابل اعتنایی برخوردار نبوده است، چه رسد به مباحث خاص اندیشه و فلسفه سیاسی. از سویی، برخی ظاهرگرایان و عالم‌نمایان نیز با رواج اندوخته‌های سطحی و ظاهری به گونه‌ای پیش رفته‌اند که عرصه برای حضور فیلسوفان سیاسی، تنگ و تاریک و پرخطر شده است. باید توجه داشت که درگیری‌های عالمان باطن‌بین و ظاهرین در این دوره به اوج خود می‌رسد و اندیشه‌های اخباری‌گری از دوره صفویه در حال رواج و اوج‌گیری

۱. یکی از پژوهشگران در نوشته‌ای که بیشتر به خطابه شباهت دارد تا متنی منقح و پاکیزه، نگاهی انتقادی به آرا و آثار و اندیشه صدرالمتألهین افکنده و با پیش کشیدن بحث کهنه انتحال (سرقت)، به گمان خود بحثی انتقادی ارائه کرده است. حال آنکه حتی با فرض پذیرش این ملّعا، نمی‌توان و نایست از این نکته غفلت کرد که بالاخره صدرالدین شیرازی دست به نظام و قوام بخشی به حکمتی زده است که توانسته در اندیشه پس از خود تأثیرات عظیم و گسترده‌ای بر جای گذارد و متفکران بزرگ و صاحب نامی شارح و مفسر آرای وی شوند. طبیعی است که اگر آثار صدرالمتألهین در حد گردآوری صرف بود، این تأثیر عمیق و گسترده را بر نسلهای پس از خود بر جا نمی‌گذاشت. (ر.ک. به: قراگوزلو، ۱۳۸۵)

است و حکیمان با محدودیتهای مضاعفی مواجه‌اند.^۱ در عین حال، توجه به این نکته بایسته است که در برخی از موارد، کسانی برای دانشهای علوم انسانی و فلسفه سیاسی تصمیم‌گیری کرده‌اند که از صلاحیتهای لازم برخوردار نبوده‌اند. در هر صورت، به نوعی مباحث فلسفه سیاسی مورد غفلت و بی‌مهری قرار گرفته و عوامل بسیاری، که نظامهای سیاسی در صدر آنهایند، در این زمینه دخالت و تأثیر داشته‌اند.

به ظاهر در تاریخ اندیشه اسلامی، فلسفه و فقاہت با یکدیگر جمع ناشدنی بوده‌اند. از همه مهم‌تر اینکه، اگر این اتفاق رخ داده، آن عالمی که صبغه فقهی‌اش بر مباحث فلسفی‌اش غلبه داشته است مورد توجه و اقبال عمومی بوده و فلاسفه از این اقبال محروم بوده‌اند. ضمن اینکه رواج اندیشه‌های ظاهرگرا در طول تاریخ، تأملات مدققانه فیلسوفان را برنمی‌تابیده است؛ به‌ویژه اگر این تأملات فلسفی با عرفان هم‌گره خورده و یک‌جا جمع شوند.

سهم طرفداران حکمت متعالیه

گرچه سیدجواد طباطبایی به اثر قابل‌اعتنایی در میان پیروان حکمت متعالیه اشاره نمی‌کند، اما به رغم شرایط دشوار و نامناسب زمانه، در نگاه اولیه به نظر می‌رسد بیش از هر عاملی، مفسران و پیروان این حکمت در پیدایش چنین وضعیتی مؤثر بوده‌اند. پیروان و شارحان سنتی حکمت متعالیه، از پردازش جامع منظومه اندیشه و به‌ویژه بخشهای فلسفه سیاسی صدرالمتألهین و به‌طور کلی حکمت متعالیه عاجز بوده و کاری درخور در این زمینه به انجام نرسانده‌اند. این مسئله سبب شده است عمده شرح و تعلیقه‌ها بر آثار صدرالدین شیرازی در حوزه‌های غیرسیاسی محصور بماند و بار سیاسی مباحث او برجسته و حتی مورد توجه واقع نشود و به نتایج و الزامات آثار و به‌ویژه دستگاه فکری او، که در قالب

۱. محمدباقر سبزواری، مشهور به محقق سبزواری، که در همین دوره می‌زیسته است در مقدمه «رساله معرفت احکام شرعیه ضروریه»، مشهور به خلاصه، با یادآوری این وضعیت و دشواری زیست علمی و محدودیتهای صورت گرفته توسط این سنخ گروهها، از آنان به خدا پناه می‌برد. (ر.ک. به: لک‌زایی، ۱۳۸۰، ص ۳۳۰-۳۱۷)

حکمت متعالیه بروز و ظهور یافته است، کمتر توجهی صورت گیرد. بیشتر شارحان، بیش از آنکه به منظومه فکری صدرالمآلهین و به ویژه دستگاه حکمت متعالیه پردازند، به شرح آثار صدرالدین شیرازی بسنده کرده و از ارائه بحثی منسجم در افکار او ناتوان بوده‌اند. برای مثال، به نظر می‌رسد حاج ملاهادی سبزواری، شارح مشهور آثار فاخر صدرالدین شیرازی، کمترین تلاش را در استخراج و استنتاج مباحث سیاسی و فلسفه سیاسی به عمل آورده است. غالب شارحان و مفسران حکمت متعالیه در دوره معاصر نیز از همین منظر به حکمت متعالیه پرداخته و در آشکار کردن ظرفیتهای حکمت متعالیه کمتر سعی کرده‌اند.

در این زمینه باید برخی از متفکران دوره معاصر همانند سیدمحمدحسین طباطبایی، امام خمینی، مرتضی مطهری و عبدالله جوادی آملی را استثنا کرد؛ زیرا تا اندازه‌ای تلاش کرده‌اند در مباحث خود به وجوه سیاسی و اجتماعی حکمت متعالیه پردازند و بخشهایی از آن را برجسته سازند. برای مثال، استاد مطهری در باب انسان و سرنوشت در اثری که با همین عنوان منتشر شده است و نیز در سایر آثار خود که به نحوی سعی در برجسته‌سازی ابعاد اجتماعی - سیاسی اسلام دارد، از منظر حکمت متعالیه وارد بحث شده است. همچنین مباحث استاد جوادی آملی، که حکیم متأله حکمت متعالیه معاصر است، نیز با توجه به تأملات ایشان در فلسفه سیاسی می‌تواند بنیادی برای فلسفه سیاسی متعالیه را پدید آورد.^۱

افزون بر موارد پیش گفته، در پاره‌ای از موارد نه تنها مدرسان و شارحان حکمت متعالیه در استخراج منظومه فکری منسجمی از صدرالدین شیرازی ناتوان و عاجز بوده‌اند، بلکه بعضاً استنتاج مباحث سیاسی را از حکمت و اندیشه صدرالمآلهین مورد تردید هم قرار داده و با اعجاب به طرح بحث وجوه سیاسی حکمت متعالیه و حکمت سیاسی متعالیه نگریسته‌اند. البته عدم بازخوانی تمامی آثار شارحان و مفسران حکمت متعالیه و عدم پرداختن به تأثیرات حکمت متعالیه بر ادوار پسینی نیز موجبات ابهام بیشتر را فراهم آورده است. برای مثال، با اینکه می‌دانیم برخی از رهبران نهضت مشروطیت و انقلاب اسلامی

۱. مجموعه نشستهای سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه با آیه‌الله جوادی آملی در حال آماده‌سازی است و توسط پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی منتشر می‌شود.

ایران در شمار پیروان حکمت متعالیه بوده‌اند، اما هنوز بحثی در تأثیرات فلسفه متعالیه بر این رهبران و جنبشهای معاصر و انقلاب اسلامی انجام نگرفته است.^۱ توجه به این عنصر در پیدایش و تحلیل انقلاب اسلامی از این منظر، خود انقلابی در مباحث تحلیلی و نظریه‌پردازی راجع به انقلاب اسلامی ایجاد خواهد کرد.

شگفت اینکه غالب کسانی که به شرح و تدریس و تعلیق بر آثار صدرالمتألهین و به‌ویژه اسفار اربعه می‌پردازند، ابعاد مختلف اندیشه وی را که مشتمل بر فلسفه، کلام، عرفان، تفسیر و حتی گاهی فقه است، یکجا لحاظ نمی‌کنند و به جز تکیه بر برخی مباحث فلسفی، مابقی مغفول و مسکوت مانده است. در واقع؛ این‌گونه شارحان و مفسران و مدرّسان حکمت متعالیه به بخشی کوچک از حکمت متعالیه بسنده کرده‌اند و این خود، نقض آن چیزی است که در حکمت متعالیه مورد نظر صدرالمتألهین بوده است. صدرالدین شیرازی با نگاهی بین رشته‌ای، فلسفه‌ای بنیان نهاد که در آن با ترکیب و تألیف دانشهای مرسوم بتواند طرح و نظامی نو دراندازد و به پرسشها و مشکلات انسان پاسخ گوید. با این وصف، چگونه ممکن است با نظر به بخشی از حکمت متعالیه به مصاف دشواری‌های انسان رفت و ابعاد و اضلاع مختلف و مختصات عمومی این حکمت را فراموش کرد و مورد توجه و تأمل قرار نداد؟

صدرا در مقدمه اسفار اربعه، خود را مُصلحی به شمار آورده است که بر آن بوده تا جامعه را اصلاح کند، اما موانعی از این کار ممانعت کرده و اسباب عزلت و گوشه‌نشینی وی را فراهم آورده است:

نیروی خود را... از نوجوانی‌ام به آن مقدار که در توانم بود در فلسفه الهی

۱. برخی صاحب‌نظران از انقلاب اسلامی با عنوان انقلاب صدرایی یاد کرده و بر این باورند که ظرفیتهای نهفته در حکمت متعالیه موجب پدید آمدن انقلاب اسلامی شده است. این مدعا با توجه به رهبری حکیمانه حکیم متاله متعالیه، امام خمینی (ره) قابل پذیرش است (ر.ک. به: افروغ، ۱۳۸۵، ص ۹۷-۸۷ نیز همو، بی‌تا). سیدحسین نصر نیز فصل ششم از کتاب صدرالمتألهین شیرازی و حکمت متعالیه را به بحث درباره مابعدالطبیعه ملاصدرا و تأثیر آن بر فلسفه عهد قاجار اختصاص داده است. (ر.ک. به: نصر، ۱۳۸۲، ص ۱۶۱-۱۹۹. همچنین ر.ک. به: امه‌طلب و نامدار، ۱۳۸۶، ص ۴۷-۱۷)

صرف نمودم و به اندازه کوشش خود از آن بهره فراوان بردم و آثار حکیمان از پیشینیان و فاضلان از متأخران را پیروی و دنبال کرده و از نتایج آرا و افکار آنان نوریاب و از اسرار و رازهای نهفته درون آنها بهره‌مند گردیدم و آنچه در کتاب حکمای یونان و پیشوایانشان در حکمت یافته بودم برایم حاصل آمد و از هر بابی مغز آن را اختیار کردم و از سخن‌پردازی‌های دراز و آرزوهای بلند و جدل و نزاع برای طلب مقام و جاه و همی و ریاست خیالی خودداری کردم... من در دریای ژرف حکمت، صدفهایی علمی یافتم که استوار بر ستوهایی از براهین محکم و پر از نکات گرانبها بود... زمانی دراز با خود گفتگو و کنکاش کرده و به واسطه صحبت و علاقه‌ای که بر اهل طلب داشتم با درون خویش در کشمکش و نزاع بودم تا این صدفهای گرانبه را شکافته و مرواریدهای غلطان را از آن بیرون کشم و به صیقل ذکر و اندیشه، آنها را جلا داده و پاک آن را از تیره‌اش صافی ساخته و به پرویزن عقل، مغز آنها را از پوشش جدا کرده و کتابی جامع تصنیف نمایم... ولی موانع زمان و بازدارنده‌های دوران مرا از رسیدن به این هدف و قیام بدین کار باز می‌داشت. می‌دیدم از روی دشمنی، دل بر تربیت نادانان و فرومایگان بسته و آتش جهالت و گمراهی از بدحالی و پستی هر دل سر بر کشیده است. من گرفتار مردمی گشته‌ام که فهم و دانش از افق وجودشان غروب کرده و دیدگاهشان از نگرش به انوار حکمت و رازهای آن از تابش انوار معرفت و آثار آن نابینا و کور است. آنان، تذکر در امور ربّانی و اندیشیدن در آیات سبحانی را بدعت شمارند و مخالفت با مردم عادی و فرومایگان را گمراهی و مکر پندارند... در این حال، جهل و نادانی رایت برافراشته و نشانه‌های خویش را آشکار ساخته و جاهلان، دانش و برتری آن را از بین برده و عرفان و اهل آن را خوار شمرده و از حکمت روی برگردانده و از روی ستیز و انکار، آن را از اهلش باز می‌دارند. لذا طبایع را از حکما رهانده و دانشمندان و عارفان و برگزیدگان امت را مردود شمرده و خوار می‌دارند. از این روی، هر کس که در مرداب جهل و کودنی بیشتر فرو رفته و از نور علوم معقول و

منقول عاری است، به اوج اقبال و قبول پیوسته و در نظر دنیاداران داناتر و شایسته است... و چون حال را بر این گونه مشاهده کردم، شهر را از کسی که ارزش اسرار را نداند و قدر دانش آزادگان را شناسد، خالی دیدم و دریافتم که علم و اسرار آن از بین رفته و حقیقت و انوارش به خاموشی گراییده، روش معتدل و راستین نابود گشته و آرای باطل و دروغین منتشر و پخش شده؛ روی از فرزندان زمان گردانده و پهلو از معاشرت آنان خالی نمودم. در این حال، به واسطه دشمنی زمان و عدم یاری دوران، مرا خاموشی فضیلت و خشکی طبیعت به پناهگاهی استوار کشاند تا آنکه در یکی از نواحی شهرها منزوی گشته و با گمنامی و شکسته‌بالی به گوشه‌ای خزیده و از تمامی آرزوها بریدم.^۱

افزون بر آنچه تاکنون در زمینه بهره‌گیری از عرفان و قرآن و برهان در آثار صدرالمتألهین اشاره شد، یکی از محققان از منظر روش‌شناسی به کار مهم بین‌رشته‌ای صدرا توجه کرده و یادآور شده است که دغدغه صدرالمتألهین، طرد هر گونه حصرگرایی روش‌شناختی و اقبال هوشیارانه به کثرت‌گرایی روش‌شناختی است. طرح صدرالمتألهین در کثرت‌گرایی روش‌شناختی را با تأمل فراوان در آثار وی می‌توان به دست آورد. در واقع؛ روش صدرالدین شیرازی به چالش کشاندن روی‌آوردهای مختلف در مسئله‌ای واحد است (فرامرزی قراملکی، بی‌تا، ص ۲۶). اگر وی رهیافت نظری را با روی‌آورد ذوقی اشراقی می‌آمیزد و اگر انسان‌شناسی صدرالمتألهین برای مثال، مبتنی بر منابع تفسیری، عرفانی، کلامی، مشائی و اشراقی است، بر مطالعه میان‌رشته‌ای استوار است و نه صرفاً اخذ از رشته‌های گوناگون تا به التقاط و حیرت بینجامد (اخلاقی، ۱۳۸۳؛ به نقل از: همان، ص ۲۷). از این رو، با توجه به روش‌شناسی صدرا، عوامل مؤثر صدرا در اخذ مطالعات بین‌رشته‌ای را می‌توان در چند عامل برشمرد که از جمله آنها تسامح و عدم تعصب رشته‌ای است. این

۱. ر.ک. به: صدرالمتألهین، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۹-۷؛ همو، ۱۳۸۱، ص ۲۱. دکتر مجتهدی با ترجمه این بحث به نقل از هانری کربن می‌نویسد این قسمت را با متن عربی صدرالمتألهین مقایسه کرده و با اینکه شباهت صوری آن دو زیاد نیست، ولی از آنجا که از لحاظ محتوایی اختلافی تشخیص داده نشد به عینه متن کربن را ترجمه و آورده است.

خود عاملی روان‌شناختی است که اقبال به دانشهای مختلف را پیش روی فرد قرار می‌دهد. باید توجه داشت که مُصاب دیدن خود و گمراه پنداشتن دیگران، فرد را از ارتباط مؤثر با دیگران ناتوان می‌سازد و گفتگوی اثربخشی صورت نمی‌گیرد. او بر آن نبود که خلافها و وفاقها را به دست آورد، بلکه بر آن بود که از فهم مواضع خلاف و وفاق، به شناخت جامع‌نگر مسائل دست یابد و از شباهتها و تفاوت‌های موردی و ظاهری فراتر رود تا مواضع خلاف و وفاق را بشناسد و در آنها تأمل کند (ر.ک. به: همان، ص ۲۸). این فقدان تعصب و در ضمن، توجه داشتن به دیدگاههای مختلف، یکی از ویژگی‌های نهفته در حکمت متعالیه و حکمت صدرایی است که باید در فلسفه سیاسی متعالیه نیز مورد توجه قرار گیرد.

امکان فلسفه سیاسی متعالیه

افزون بر آنچه در نقد دیدگاه امتناع فلسفه سیاسی متعالیه گفته شد، بر خلاف دیدگاه سیدجواد طباطبایی، برخی صاحب‌نظران از فلسفه سیاسی متعالیه سخن گفته و بر آن تأکید کرده‌اند. در یک دیدگاه که معتقد است سیاست؛ برنامه‌ریزی، تفکر و طراحی یک زندگی خوب برای بشر است، گفته شده که پاسخ به این پرسش که آیا در فلسفه صدرالمتألهین، جایی برای سیاست، امور اجتماعی و نیز حکمت عملی باز شده یا نه، مثبت است. همین دیدگاه در نگاهی انتقادی به منکران فلسفه سیاسی متعالیه می‌گوید:

متأسفانه بعضی از روی نادانی و در حالی که از دور، دستی بر آتش دارند یا حتی دستی بر آن ندارند و صرفاً اسمی شنیده‌اند، ادعا می‌کنند که ملاصدرا چون کتابی به نام سیاست ندارد، بنابر این به سیاست نپرداخته است. در حالی که بحث سیاست در بیشتر کتابهای این حکیم وجود دارد.^۱

۱. ایشان وعده داده است که در همایشی که از سوی بنیاد حکمت اسلامی صدرا برگزار می‌شود به بخش مهمی از این مباحث خواهند رسید، که فضلا و علما به آن خواهند پرداخت (خامنه‌ای، بی‌تا، ص ۷). گفتنی است در سال ۱۳۸۵ همایش بنیاد حکمت اسلامی صدرا با موضوع «سیاست مدن در حکمت متعالیه» برگزار و مجموعه مقالات آن با عنوان فلسفه سیاسی در حکمت ملاصدرا منتشر شده است (ر.ک. به: خامنه‌ای، ۱۳۸۶). مجموعه مقالات هشتمین همایش بزرگداشت حکیم صدرالمتألهین نیز که توسط بنیاد حکمت اسلامی صدرا در سال ۱۳۸۵ منتشر شده است، در دو بخش فلسفه اخلاق و فلسفه سیاست مباحثی را ارائه کرده است.

دیدگاه مشابه دیگری نیز معتقد است صدرالمتألهین، مؤسس فلسفه سیاسی الهی است. در فلسفه اسلامی مشهور شده که فیلسوف سیاست، فارابی است و این لقب را به فارابی داده‌اند. البته ابن سینا هم بخشی از آثار خود را به سیاست مدن اختصاص داده است و شایع شده که فلاسفه دیگر دارای فلسفه سیاسی نیستند؛ در حالی که به اعتقاد این دیدگاه، این تلقی درست نیست. صدرالمتألهین مؤسس یک حکمت سیاسی به معنای الهی مطابق با حکمت متعالیه است. آنچه درباره صدرالمتألهین گفته شده این است که چون کتابی درباره سیاست ندارد، بنابراین فلسفه سیاست و حکومت ندارد و او را متهم کرده‌اند که از این بحث غفلت ورزیده است و از این‌رو، وی را مورد ملامت قرار داده‌اند. اما باید گفت صدرالدین شیرازی یک فلسفه سیاسی بر مبنای حکمت نبوی و حکمت متعالیه تأسیس کرده که بخش مهمی از آثار او را تشکیل می‌دهد. البته او به فلسفه سیاسی فارابی هم توجه داشته، آثار فارابی را خوانده، نقل کرده و حتی آنجا که صفات رئیس اول را می‌خواهد بیان کند، عین آن صفاتی را بیان می‌کند که فارابی گفته است. صدرالمتألهین از افلاطون و ارسطو و دیگران نیز نقل قول می‌کند، اما اینها همه در برابر آن بحثی که درباره حکمت نبوی و سیاست الهی می‌کند بسیار ناچیز است. با این حال، دیدگاه صدرالمتألهین در فلسفه سیاسی با دیدگاه فارابی تفاوت دارد. تفکر صدرالدین شیرازی در سیاست مدن، ولوی، علوی و نبوی است. صدرا مبادی یک سیاست الهی را در قالب «حکمت نبوی»، «حکمت الهی»، «قوس نزول و صعود» و بالاخره در قالب روش خود؛ یعنی اسفار عقلیه اربعه ارائه کرده است. از نظر او کسی که می‌خواهد سیاست مدن را تنظیم بکند باید سفر چهارم؛ یعنی سفر «فی الخلق بالحق» را طی کرده باشد. این شرط در فارابی و امثال فارابی مطرح نیست.^۱ (اعوانی، بی‌تا، ص ۱۷-۱۵)

۱. همچنین در ادامه می‌گوید: «اگر کسی بخواهد حکمت دین و فلسفه دین را بخواند بهترینش همان حکمت متعالیه است که توانسته دین را بر مبنای حکمی تبیین بکند و از این حیث راه را برای سیاست مدن هموار کرده است. بنابر این، ملاصدرا با این دیدگاه، بحث نبوت و ولایت را همیشه جزء بحث فلسفی قرار داده است؛ زیرا بحث نبوت کمال قوس است. شما کتابی از کتابهای مهم او را نمی‌بینید که در آن بحث نبوت و ولایت را به عنوان بحث آخر نیاورده باشد. این بسیار مهم است؛ زیرا اگر نه هر انسانی، بلکه آن کمترین از اولیا و انبیا، نمونه عالی انسان کامل هستند مثل

البته نگارنده بر این باور است که این دیدگاهها نیز همانند تلقی منکران فلسفه سیاسی متعالیه، مدعیاتی است که بایستی با مستندات افزون تری مستدل و برهانی شود. از این رو، مناسب است در مراحل آغازین، آثار صدرالدین شیرازی که تاکنون به طور مستقل و از منظر فلسفه سیاسی و اجتماعی نیز مورد تحلیل قرار نگرفته اند، مورد بازخوانی مجدد قرار گیرند. این مسئله از آن رو حائز اهمیت است که می تواند برخی از آثار صدرالمتألهین را تماماً در شمار آثار سیاسی و اجتماعی قرار دهد. برای مثال، رساله سه اصل یکی از این آثار است و تا آنجا که اطلاع داریم تنها رساله ای است که از صدرالمتألهین به فارسی به دست ما رسیده است. او در این نوشته به وضوح درباره جریانهای مختلف فکری به ویژه عالمان عصر خویش بحث و موضع گیری کرده و درگیر مباحث اجتماعی و سیاسی شده است. جدال وی در این اثر بیش از هر چیز با عالمان ظاهرگرا و طالب قدرت و نزدیک به هیئت حاکمه است که نسبت به عالمان واقع بین و روشن اندیش، نظیر وی، اظهار نظر می کنند.

صدرالمتألهین در این اثر در پی نشان دادن نادرستی باورها و رفتارهای این قبیل عالمان دنیاگرا است که صرفاً طالب دنیایند و آخرت را فراموش کرده اند. به نظر می رسد وی با نگارش رساله سه اصل، در پی تحقق و تأمین امنیت برای انجام کارهای علمی همراه با

رسول اعظم صلی الله علیه وآله که کمال وجود انسان است. بنابر این، اگر ما دین را به معنای حکمی بفهمیم و رسالت را به معنای حکمی بفهمیم، سیاست است. بحثهایی که ملاصدرا از فارابی گرفته، در جنب بحثهای دیگری که کرده، بسیار کم است؛ ولی معلوم است که کتابهای فارابی را خوانده، ولی متأثر نشده و سعی کرده بر مبنای حکمت متعالیه و بر مبنای نبوت و ولایت، یک جهان بینی؛ یعنی یک فلسفه و حکمت سیاست مدن را تأسیس کند که صرفاً جنبه نظری نداشته باشد. از نظر او، سیاست با شریعت ارتباط دارد، اما نه با ظاهر شریعت، بلکه با روح شریعت؛ یعنی شریعت به اضافه روح شریعت که عبارت از حکمت الهی است. می گوید اگر شریعت را فقط به ظاهر لفظ بگیریم، مثل انسان مرده است که فاقد روح است؛ اما اگر حکمت را بدون شریعت بگیریم، مانند انسان برهنه و عریان است. این دو لازم و ملزوم یکدیگرند. اصل حکمت، تخلقی به اخلاق الهی و رسیدن به معرفت الهی و حقیقت توحید است؛ یعنی توحید یک اصل اصیل است. تا اصول دین اقامه نشود، شریعت و حکومت شاید معنا پیدا نکند. بنابر این، در تفسیر حکومت دینی باید حکمت متعالیه ملاصدرا را خیلی مد نظر قرار بدهیم. اینکه می گویند ملاصدرا درباره سیاست مدن بحث نکرده است، اگر منظور معنای یونانی و ارسطویی سیاست مدن است، درست است؛ اما اگر منظور سیاست مبتنی بر شریعت است، درست نیست». (اعوانی، بی تا، ص ۱۸-۱۷)

آزاداندیشی است. نگارش این اثر به فارسی، گویای آن است که مؤلف بر آن است تا بر جامعه تأثیر بگذارد و فضا را برای عالمان روشن‌اندیش، مطلوب و مساعد سازد. در غیر این صورت، با توجه به اینکه محتوا و مضمون کلی مباحث وی در این رساله در اثر دیگر وی، کسر اصنام الجاهلیه که به عربی نگارش شده، آمده است، چه ضرورتی برای نگارش رساله‌ای دیگر و آن هم به فارسی بود؟

افزون بر دیدگاه‌های اشاره شده، آیه‌الله جوادی آملی بر این عقیده است که حکمت متعالیه می‌تواند به‌عنوان مبانی فلسفه سیاسی مورد توجه قرار گیرد. قبل از آن، ایشان می‌گوید:

هر حکمتی، مسئله اخلاق، تدبیر منزل و سیاست کشور را به مثابه حکمت عملی همراه خود دارد؛ زیرا جهان‌بینی بدون جهان‌سازی، تنها سلسله‌ای از مفاهیم تجریدی و خشک است. قهراً هر جهان‌بینی یا هر حکمت، برای خود حکمت عملی خاص؛ یعنی اخلاق، تدبیر و سیاست خاص خواهد داشت. ممکن است مسائل فراوانی در سیاست یا تدبیر منزل پیش آید که باید بر مبانی اصلی، عرضه و از آن استنباط شود. در مباحث حکمت متعالیه و بررسی این موضوع که آیا حکمت متعالیه دارای فلسفه سیاسی متعالیه یا فلسفه متعالیه سیاسی یا سیاست متعالیه است، باید از عناصر محوری بهره گرفت. (سیاست حکمت متعالیه، بی‌تا، ص ۴)

با این تعبیر، روشن می‌شود که حکمت متعالیه به‌عنوان فلسفه‌ای نظری نمی‌تواند فارغ از حکمت و فلسفه عملی باشد. می‌توان با تأمل در حکمت نظری، حکمت عملی را استخراج و استنباط کرد.

ایشان در بخشی دیگر با تأکید بر حکمت متعالیه به‌عنوان مبانی تصریح می‌کند که:

فلسفه سیاسی در مقایسه با حکمت متعالیه، از علوم اعتباری و زیرمجموعه آن جهان‌بینی است. ما با آن جهان‌بینی مطلق که حکمت نظری و فلسفه مطلق است، نمی‌توانیم مواد سیاسی را انتزاع کنیم؛ زیرا اولاً فلسفه سیاسی، از فلسفه‌های مضاف

است و ثانیاً خود سیاست، فرعی از فروع حکمت عملی است. از فلسفه مطلق نه می‌توانیم فلسفه مضاف برداشت کنیم و نه آن مواد سیاسی را. (همان)

بنابر این، به لحاظ اینکه حکمت عملی در حوزه جهان‌بینی ترسیم شده توسط حکمت نظری قرار می‌گیرد، لذا فلسفه سیاسی و حکمت عملی قابل استخراج و استنباط است. آیه‌الله جوادی آملی در بخش دیگری از مباحث خویش با توجه به مسئله باید و هست و ربط این دو به یکدیگر، مسئله سیاست را نتیجه می‌گیرد:

اگر گفته می‌شود که هرگز نمی‌توان «باید» را از «بود» انتزاع کرد، سخنی حق است؛ زیرا بایدها را از بایدها و بودها را از بودها می‌توان گرفت. حرفهای ارزشی با حکمت عملی تناسب دارد. بنابر این، بودها را از بود و هست‌ها را از هست باید بگیریم. از آنجا که حکمت عملی تابع حکمت نظری است و حکمت نظری، اصل و سایه‌افکن است؛ بنابر این، اگر قیاسی داشته باشیم که یک مقدمه آن «بود» و مقدمه دیگرش «باید» باشد، از ترکیب آن دو نتیجه‌ای به دست می‌آید که تابع اخس مقدمتین است. بر این اساس، نتیجه «باید» است؛ چون «بود» اصل است و «باید» فرع، نتیجه تابع اخس مقدمتین است. ما اگر بخواهیم از ضمیمه حکمت نظری و حکمت عملی در مباحث سیاسی استفاده کنیم، حتماً لازم است که از آن مبانی، یک مقدمه و از این مبانی نیز یک مقدمه قرار دهیم. در این صورت نتیجه، سیاست خواهد بود؛ نتیجه‌ای که تابع اخس مقدمتین است. (همان)

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

تردیدی نیست که حکمت متعالیه همچنان به‌عنوان حکمتی زنده و پویا و تأثیرگذار در جامعه حضور دارد و روز به روز بر اهمیت آن در ایران و سرتاسر جهان افزوده می‌شود.^۱ با این حال، ضروری است بحث و کاوش در وجوه سیاسی آن نیز همپای سایر بحثها پیش

۱. بنیاد حکمت اسلامی صدرا هر ساله اقدام به برگزاری همایشهایی درباره حکمت متعالیه می‌کند که برخی از آنها در سطح بین‌المللی حائز اهمیت است.

رود تا نتایجی مطلوب و میوه‌هایی شیرین نصیب کند.^۱ از این رو، ضروری است صاحب‌نظران اندیشه و فلسفه سیاسی با رجوع به آثار صدرای شیرازی و طرفداران و مفسران حکمت متعالیه، بازنگری مجددی در آرای منتسب به وی و به‌طور کلی حکمت متعالیه داشته باشند. از سوی دیگر بایسته است شارحان حکمت متعالیه، تفسیر منسجم و کاملی از منظومه و دستگاہ فکری صدرا و حکمت متعالیه ارائه دهند که در آن سهم فلسفه سیاسی نیز ادا شده باشد. در کنار این موارد باید آثار خود شارحان نیز مورد بازخوانی مجدد قرار گیرد و توجه شارحان به وجوه سیاسی حکمت متعالیه و اندیشه صدرالمآلهین آشکار و برجسته شود. باید فارغ از حبّ و بغضهای متعصبانه، به سمتی حرکت کرد که دیدگاههای متقن و علمی درباره وجوه سیاسی آثار صدرالدین شیرازی و حکمت متعالیه ارائه شود. این مسئله البته در فضای توجه بیشتر نظام سیاسی به دانشهای حوزه علوم انسانی و به‌ویژه اندیشه و فلسفه سیاسی رخ می‌نماید. این مباحث، تمهیدی برای بسط فلسفه سیاسی متعالیه است.^۲

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رساله جامع علوم انسانی

۱. گفتنی است تصویب برگزاری همایش «سیاست متعالیه در حکمت متعالیه» در پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، زمینه و آغازی برای انجام کارهای جدی و مؤثر است. خوشبختانه تمهیدات برگزاری این همایش با نگارش مجموعه مقالات «وجوه سیاسی حکمت متعالیه» که از سال ۱۳۸۴ آغاز شده، به وجود آمده است. این امر با انجام نشستهایی در موضوع مذکور در سال ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ تداوم یافته است که می‌تواند زمینه‌ساز تأسیس و توانمندسازی حکمت سیاسی متعالیه شود.

۲. برخی از محققان از ضرورت حضور یک اندیشه سیاسی مبتنی بر دیدگاه صدرایی سخن گفته‌اند. از این منظر، آنچه مهم است اینکه تأمل شود اندیشه‌های سیاسی‌ای که برای جامعه ما به عنوان تفکر سیاسی قرار گرفته است چه مبانی‌ای دارند و آیا این مبانی نقدناپذیرند یا اگر نقدناپذیر هم هستند آیا با جامعه ما تناسب دارند یا ندارند. (ر.ک. به: آیت‌اللهی، بی‌تا، ص ۱۹)

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آیت‌اللهی، حمیدرضا(بی‌تا)؛ «ضرورت ارائه اندیشه سیاسی مبتنی بر دیدگاه صدرایی»، خردنامه صدر، ش ۴۳.
۳. اخلاقی، مرضیه(۱۳۸۳)؛ تأثیر قرآن بر انسان‌شناسی ملاصدرا، به راهنمایی احد فرامرزی، قراملکی، بی‌جا، بی‌تا.
۴. اعوانی، غلامرضا(بی‌تا)؛ «معنای سیاست مدن در ملاصدرا»، خردنامه صدر، ش ۴۳.
۵. افروغ، عماد(۱۳۸۵)؛ گفتارهای انتقادی، تهران، شرکت انتشارات سوره مهر.
۶. افروغ، عماد(بی‌تا)؛ «انقلاب صدرایی؛ تبیین انقلاب اسلامی بر اساس حکمت متعالیه»، هفته‌نامه پگاه حوزه، ش ۲۱۷.
۷. امه‌طلب، مصطفی و نامدار، مظفر(۱۳۸۶)؛ «حکمت صدرایی و انقلاب اسلامی ایران»، فصلنامه پانزده خرداد، دوره سوم، سال چهارم، ش ۱۳ (پاییز).
۸. تقوی، سید محمدناصر(۱۳۸۴)؛ دوام اندیشه سیاسی در ایران: ارزیابی تحلیلی نظریه زوال اندیشه سیاسی، قم، بوستان کتاب.
۹. خامنه‌ای، سیدمحمد(بی‌تا)؛ «سیاست و حکمت متعالیه»، خردنامه صدر، ش ۴۳.
۱۰. خامنه‌ای، سیدمحمد (زیر نظر)(۱۳۸۶)؛ فلسفه سیاسی در حکمت متعالیه، مجموعه مقالات همایش بزرگداشت حکیم صدرالمتألهین، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر.
۱۱. «سیاست حکمت متعالیه: تبیین آیه‌الله جوادی از وجود سیاست در حوزه حکمت متعالیه»(بی‌تا)، هفته‌نامه پگاه حوزه، ش ۲۱۶.
۱۲. صدرالمتألهین، محمد شیرازی(۱۳۸۱)؛ المشاعر، مقدمه هانری کربن، ترجمه و پیشگفتار کریم مجتهدی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر.
۱۳. صدرالمتألهین، محمد شیرازی(۱۳۷۸)؛ مقدمه اسفار اربعه، ترجمه محمد خواجوی، تهران، مولی.
۱۴. طباطبایی، سیدجواد(۱۳۷۳)؛ زوال اندیشه در ایران، تهران، کویر.
۱۵. فرامرزی قراملکی، احد(بی‌تا)؛ «روش‌شناسی فلسفه صدر»، خردنامه صدر، ش ۴۳.
۱۶. قراگوزلو(۱۳۸۵)؛ «نگاهی انتقادی به آرای ملاصدرا»، آینه پژوهش، مرداد و شهریور.
۱۷. لک‌زایی، نجف(۱۳۸۱)؛ اندیشه سیاسی صدرالمتألهین، قم، بوستان کتاب.

۱۸. لک‌زایی، نجف (۱۳۸۰)؛ اندیشه سیاسی محقق سبزواری، قم، بوستان کتاب.
۱۹. نصر، سیدحسین (۱۳۸۲)؛ صدرالمتألهین شیرازی و حکمت متعالیه، ترجمه حسین سوزنجی، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
۲۰. نصر، سیدحسین (بی‌تا/الف)؛ «عرفان نظری و تصوف علمی و اهمیت آنها در دوران کنونی»، ترجمه انشاءالله رحمتی، اطلاعات حکمت و معرفت، ش ۱.
۲۱. نصر، سیدحسین (بی‌تا/ب)؛ «فلسفه اسلامی و فلسفه یونان: منبع و الهام‌بخش فلسفه اسلامی»، ترجمه محمد محمدرضایی، نامه مفید، ش ۱۲.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی